

مذهب، سیاست و موضع کمونیستی!

مقدمه:

نوشته زیر متن کتبی و ادیت شده یک سخنرانی تحت عنوان مذهب، سیاست و موضع کمونیستی است که در دو سال گذشته سه بار، بار اول در یک نشست درونی عده‌ای از اعضای حزب کمونیست کارگری ایران، بار دوم در یک جلسه عمومی در شهر گوتنبرگ سوئد و بار سوم در یک جلسه عمومی در لوس آنجلس آمریکا ایراد شده است. نوار سخنرانی در لوس آنجلس از ژوئیه گذشته در یکی از سایت‌های مربوط به حزب در اینترنت منتشر شده است. متن کتبی حاضر ضمن در بر داشتن ترها و مباحث اصلی این سه سخنرانی، حاوی اضافاتی چند و تعدادی نقل قول از اسناد تاریخی و تئوریک مورد اشاره است. به علاوه، چند سوال حاضرین در این جلسات و پاسخ‌های به آنان که جهت روشن نمودن پاره‌ای از مباحث و یا گوشه هائی از تاریخ برخورد به مذهب مفید بوده‌اند، به آخر این نوشته اضافه شده‌اند. هر چند که این سخنرانی و نوشته در سنت کمونیستی ضد مذهبی و ضد اسلامی حزب و جریان ما تهیه شده، معهذاً مسئولیت نظرات ارائه شده در ظرفیت شخصی و با من است.

ژانویه ۱۹۹۹

هم خواب و خیال و غیر قابل تصور می‌نمودند. وجه تکان دهنده دیگر جهان امروز اینست که در سه دهه گذشته، حتی در مقایسه با اوایل این قرن، جنبش‌های دینی و مذهبی حرکت و ابراز وجود بسیار بیشتری پیدا کرده و در بسیاری از نقاط جهان امنیت و آرامش را از میلیون‌ها انسان سلب کرده‌اند. کافی است واقعیت درد آور وجود دولت‌های مذهبی بورژوازی در ایران و عربستان و اسرائیل و افغانستان، جنایات روزمره آنان را بخاطر بیاوریم، تا ابعاد بزرگ تناقض فوق الذکر آشکار گردد. امروزه پیشرفت‌های بشر در نجوم و ماکرو فیزیک طوری است که تئوری‌های موجود، امکان پیدایش و از بین رفتن سیارات و کهکشان‌های دیگر را قابل پیش بینی می‌کنند و ابزارهای اندازه‌گیری و مشاهده فوق العاده دقیق از وقوع این اتفاقات طبیعی در عالم، عکس و اخبار

همه کسانی که وجدان علمی و انسانی دارند، امروزه یک مبارزه قاطع ضد مذهبی، و برای ما الویت مبارزه علیه دین کثیف اسلام، نه فقط مطلوب بلکه امری فوق العاده ضروری و حیاتی است.

نگاهی به جهان امروز

یک وجه خیره کننده سیمای امروز جهان، پیشرفت‌های شگرف و هر دم افزایشنده بشر در عرصه علم و تکنیک است. انفورماتیک، مهندسی ژنتیک، کپی کردن موجودات زنده در آزمایشگاه، اینترنت، سفر انسان به ماه، فرستادن سفاین فضائی تحقیقاتی به مریخ و مشتری و صنعت بیو الکترونیک، جزئی از آن دهها و صدها دستاورد شگرف انسانی در ۵۰ سال گذشته هستند که اغلب برای حتی متفکرین و دانشمندان اوایل قرن بیستم

هدف از این سخنرانی، آتمنیست و ضد مذهب کردن کسی که تاکنون با مشاهده این همه پیشرفت علمی بشر و فجایعی که مذهب هر روزه به بار می‌آورد، هنوز هم مذهبی مانده، نیست. هدف من در اینجا روشن کردن این مساله است که علیرغم تمام دستاوردهای علمی بشری و علیرغم تمام جنایات ضد بشری که مذهب و جریان‌های مذهبی علیه مردم انجام می‌دهند، ما شاهد یک جنبش و مبارزه صریح و قاطعانه موثر علیه مذهب در این سال‌ها، و حتی در ۷۰ سال گذشته، در جهان و ایران نیستیم. چرا حتی در مقایسه با اواسط قرن هجدهم، جنبش ضد مذهبی آخر قرن بیستم اینقدر ضعیف و حاشیه‌ای است. به علاوه، در اینجا تلاش خواهیم کرد تا ضمن پاسخگویی به پاره‌ای سوالات و ابهامات رایج نشان بدهم که چرا برای همه آزادی خواهان و کمونیست‌ها، و

غیرقابل انکار به ما می‌دهند. در میکرو فیزیک، قوانین حرکت کوچک ترین اجزاء ماده با چنان دقتی کشف شده‌اند که امروزه تکنیک نشانند تک اتم در جای مخصوص بر مدارهای الکترونیکی نه یک روش تحقیق در آزمایشگاه، بلکه روشی مورد استفاده در تولید ماشین آلات و ابزار در کارخانه هاست. در یک کلام، بشر بر طبیعت کنترل باورنکردنی پیدا کرده و ظرفیت و امکان و توانائی ایجاد جهانی حقیقتا شایسته زندگی خود را به دست آورده است.

با این همه، ظاهراً جایی برای ابراز وجود خرافات مذهبی، اراجیفی از قبیل خدا و خلق عالم توسط او و بهشت و جهنم نباید بماند. اما می‌بینیم صحنه های مشروعیت دادن به قدسیین جدید، توسط فردی بنام پاپ، صفحات تلویزیون ما را می‌آلیند؛ سازمان ملل در افغانستان مشغول مذاکره با طالبان است که ویدیو و تلویزیون دار می‌زنند و سر و دست می‌برند؛ دالانی لاما، این خدای زنده (!) با پاسپورت سازمان ملل و هواییمای دموکراسی این طرف و آن طرف می‌رود؛ و در ایران هم گله آیت‌الله های اوباش آدم‌کشی از قبیل خامنه‌ای و رفسنجانی و خاتمی، امنیت را از زن و مرد و کودک و بزرگ سلب کرده‌اند و در خیابان‌ها سینه زنی و شبیه سازی راه می‌اندازند. بدتر این که در مقابل این میدان داری و توحش ارتجاع مذهبی و دینی، جنبش روشنگری علمی و آزادی خواهی در محاق است، رهبرانش در زندانند و ترور می‌شوند، و نویسندگان و شخصیت‌هایش به جرم حقیقت گوئی فتوای مرگ می‌گیرند. سلمان رشدی و تسلیمه نسرین تکفیر و محکوم به مرگ شده‌اند، شاپور عبدالقادر را در ۱۹۹۸ ترور کردند، و رفیقمان ریویار احمد هم باید در اختفا نبرد مقدس کمونیستی و ضد مذهبی خود را در عراق پیش ببرد. و از همه اینها بدتر این که در این اوضاع عده زیادی احزاب سیاسی و حتی کسانی که ادعای روشنگری و آزادی خواهی دارند، پیدا شده‌اند که می‌گویند علیه مذهب نباید مبارزه کرد! این تصویر جهان امروز، تناقضی عظیم و آشکار در خود دارد. بجز رجوع به یک واقعیت عظیم و آشکار دیگر، یعنی سلطه نظام سرمایه داری بر جهان و نیاز بورژوازی به استفاده از هر وسیله‌ای برای احمق کردن و در انقیاد و حماقت نگه داشتن بشر، توضیحی علمی و قابل قبول برای این تناقض پیدا نمی‌شود.

بورژوازی و مذهب

جهان امروز از همه جهت جهانی وارونه است.

کسانی که می‌خواهند کار کنند، بزور بیکار نگه داشته می‌شوند؛ کسانی که کار می‌کنند، در نگرانی و عدم تامین دائمی بسر می‌برند؛ و کسانی که صاحب سرمایه‌اند، بدون کار کردن در ناز و نعمت عرق هستند. جنگ، فقر، گرسنگی، بی‌خانمانی، در کنار عظیم ترین ظرفیت و امکان تاریخی بشر برای تامین احتیاجات، همه جلوه‌های دیگر از واقعیات جهان امروزند. بورژوازی از این وضعیت منفعت همه جانبه می‌برد و برای جلوگیری از اعتراض کارگر و اکثریت مردم به این وضعیت مسخره، علاوه بر سرکوب عریان، به احمق کردن و احمق نگه داشتن مردم احتیاج دارد. به مذهب و دین، برای کولی گرفتن از مردم احتیاج دارد و در این راه کار بجائی رسیده که بطور روزافزونی با تاریخ انقلابی ۲۰۰ سال گذشته خویش در برخورد جانانه با مذهب و آخوند و کشیش در تناقض قرار می‌گیرد.

بورژوازی و مذهب در قرن هجدهم

قرن ۱۸، قرن حمله بورژوازی به کلیسا و مذهب و خرافه، و قرن جمع کردن دست و پای ارتجاع دینی از جامعه و بخشا زندگی خصوصی مردم است. بورژوازی در سیر حرکت خود برای حاکمیت سرمایه و سرمایه داری در اروپا، استفاده از علوم و دانش پیشرو برای تولید کالا و گسترش بازارها، کلیسا و مذهب را مدافع فتوالیسم و خرافه یافته و آن را از سر راه خود قاطع و بی‌رحم جارو می‌کند. روشنگران و متفکرین بورژوا مانند ولتر بجان افکار مذهبی می‌افتند و حرکت آزادی خواهانه مردم در مقابل فتوالیسم و کلیسا تا سر حد تعیین تکلیف خونین با کلیسا و کشیش پیش می‌رود. عجز خدا در نجات دادن کشیشان خویش از عقوبت روسپیگری و انقلاب آشکار شده و کلیسا و مذهب در مقابل مردم و بورژوازی عقب می‌نشینند، بخشا پروتستانیزم را می‌پذیرد و بخشا قول به رعایت قوانین پارلمان بورژوازی می‌دهد. دین و کلیسا، شدیداً مورد نفرت بخش آگاه جامعه هستند. انقلاب کبیر فرانسه، نقطه اوج این مبارزه ضد مذهبی و ضد کلیسا و ضد خرافه است. قرون هجدهم و نوزدهم در اروپا و بسیاری دیگر از نقاط جهان، قرون پا گرفتن و سلطه جنبش‌های روشنگرانه ضد مذهبی و ماتریالیستی است.

ابعاد روشنگری ضد مذهبی، از اروپا به کشورهای دیگر جهان هم سرایت می‌کند. اواسط قرن نوزدهم در ایران میرزا فتحعلی خان آخوندزاده پرچمدار این مبارزه آزادی خواهانه و مقدس

ضد مذهبی و ضد اسلامی است. این روشنفکر جسور با الهام از روشنگران آزادی خواه اروپا، مذهب را در کل و اسلام را بالاخص مورد حملات فلسفی، علمی، اجتماعی، سیاسی و هزل آمیز خود می‌گیرد. به اتفاق هم چند نمونه از برخوردهای آخوند زاده به مذهب و اسلام را مرور می‌کنیم. این نقل قول‌ها از کتاب خواندنی و ارزشمند باقر مومنی تحت عنوان «دین و دولت در عصر مشروطیت» اینجا آورده می‌شوند. «به ثبوت رسیده است که نتایج و ذمائم را از طبیعت بشر یه هیچ چیز قلع نمی‌کند، مگر کریکتا و استهزا و تمسخر، و برای تربیت ملت و اصلاح و تهذیب اخلاق همکیشان و برای نظم دولت و انفاذ اوامر و نواهی آن نافع تر از کریکتا و سیله‌های نیست... فیلسوفان فرنگی مسائلی را که خود فهمیده‌اند به عامه مردم نیز طبق ادراک خودشان در کمال صراحت، بدون جین و هراس و بدون پرده‌کشی و سرپوشی فهمانیده‌اند و باعث سیویلیزاسیون امروزی یورپا شده‌اند.» صفحه ۴۲۳

«برای فهمیدن مطالب من، باید تو عقل صرف را سند و حجت دانسته باشی، نه نقل را که اولیای دین ما آن را بر عقل مرجح شمرده‌اند.» صفحه ۴۲۴

«کاخ بدن را بعد از خراب شدن به وطن بالاتر و ناز و نعیم عروج و به ناز و جحیم نزول نیست.» صفحه ۴۲۶

«خدائی که پیغمبر اسلام در قران توصیف می‌کند نه تنها فاقد عدالت و عظمت و جبروت است و نه تنها همه زبونی‌ها و خشونت‌های حیوانی بشر را داراست «منصب جاکشی محمد نام؛ یک نفر عرب را هم قبول کرده است.» خدای مسلمان‌ها هر وقت شهوت نفس بر پیغمبر غلبه می‌کند و به زنی میل می‌کند، جبرئیل را با آیه‌های لازم بسراغ او می‌فرستد بطوری که «بال و پر جبرئیل بیچاره... از زیادی برآمدن و فرا آمدن‌ها ریخته و شکسته بود» ... آخوندزاده خطاب به مسلمانان می‌گوید: «عجیب تر اینست که آیه های مذکور خدای شما را در خیال بطوری مجسم می‌کند که گویا از نزدیک شدن پیغمبر با زنان به او حظ و لذت حاصل است.» صفحه ۴۳۲

«نادانی و دینداری باعث فسق و فجور و مولد حرص و طمع و مورث ظلم و تعدیست.» به علاوه «کل فیلسوفان» اقالیم فرنگ و ینکی دنیا متفقاً به این نتیجه رسیده‌اند که «اعتقادات دینییه موجب ذلت ملک و ملت است در هر خصوص.» صفحه ۴۳۶

چنان که معلوم است تنها مسیحیت و اسلام

اسباب فساد اخلاق و انحطاط ملتها نیستند و تمام ادیان در این زمینه یکسان عمل می‌کنند: «در کره ما... پیروان براهمه هند و پیروان دین موسی و مقیدان دولتیہ ختا مانند اسبهای آسیابند که از تاریخ ایجاد آن ادیان و قوانین تا امروز تفاوتی در حالت ایشان رو نداده است و بعد از این نیز، اگر هزاران سال بدین منوال بگذرد، باز تفاوت میان حالت نخستین و حالت آخرین این بیچارگان ظاهر نخواهد شد، بلکه می‌توان گفت که ایشان همیشه رو به تنزل هستند» زیرا «ترقی نوع انسان به عقل است و برای این بیچارگان» به علت اعتقادات مذهبی «راه جولان بسته است.» صفحه ۴۳۷

میرزا فتحعلی خان آخوندزاده، روشنفکر و مبارزی در حاشیه جامعه نبود. به اعتراف همه تاریخ نویسان معتبر که تاریخ انقلاب مشروطیت ایران را نوشته‌اند، افکار و نوشته های آخوندزاده یکی از نحلہ های فکری موثر در این انقلاب بوده و در زمان خود نفوذی اجتماعی کسب کرده بود (زمانی که ایران شاید چند درصد با سواد، به همان معنای آن روزها، بیشتر نداشت). نکته جالب در نوشته های آخوندزاده صراحت، حق به جانبی و گفتار رک او با مردم است. او از این که به مردم بگوید دین و مذهب اسباب احمق و خر کردن آنهاست، ابائی ندارد. این را رسالت بحق خود می‌داند؛ آنها در زمانی که نه فقط از کامپیوتر و اینترنت و مهندسی ژنتیک، بلکه از لامپ الکتریکی هم خبری نیست. کاش یک مویش به تن اکثر نویسندگان مدعی لیبرالیسم و سکولاریسم و آزادی خواهی امروز ایران بود!

قرن بیستم، بورژوازی و مذهب

در قرن بیستم، و بویژه نیمه دوم آن، این خود بورژوازی و مناسبات سرمایه‌داری است که به رای العین در مقابل پیشرفت بشریت، تعالی، آزادی و رفاه انسان قرار دارد. تناقضات نظام اجتماعی و اقتصادی و سیاسی حاکم بر جهان امروز آشکارتر از آنست که احتیاج به توضیح چندانی داشته باشد. در این وضعیت بورژوازی برای پیشبرد امور خود دوباره سراغ مذهب و مسجد و آخوند رفته است. البته این بار برای حمایت از اینان و استفاده از دستگاه مذهب، برای صبور و احمق کردن بخشی از مردم. میلیاردها دلار سالیانه خرج کلیسا و مسجد و آخوند و چاپ مزخرفات قرآن و انجیل و تورات و راه انداختن سیرک حج می‌کند. فرشهای قرمز دوباره، و این بار بدست بورژوازی، زیر پای کشیش و آخوند و دالائی‌لما پهن می‌شود.

دروس مذهبی دوباره حتی در کشورهایی مانند آمریکا و سوئد به کلاس‌ها راه می‌یابند و آخوندهای کثیفی مانند خاتمی از منبر اجلاس عمومی سازمان ملل بورژوازی فرصت صحبت درباره آینده تمدن (!) بشری را می‌گیرند. سر و کله موسی و ده فرمان حتی در کارتونهای کودکان والت دیسنی پیدا شده است.

میزان حمایت بورژوازی امروز از دستگاه آدم خرفت‌کنی مذهب، حقیقتاً سرسام آور است. یک نمونه کوچک و نفرت‌آور را به عنوان مثال بگویم. به گزارش مجله دست راستی و بورژوائی «اکونومیست»، در نه ماه از سال ۱۹۹۶، دستگاه کلیسای کاتولیک در آمریکا مبلغ ۶۰۰ میلیون دلار تحت عنوان خسارت به خانواده هائی که فرزندانشان مورد تجاوز جنسی کشیشان قرار گرفته بودند، پرداخت تا از پیگیری شکایت خود در دادگاه و آبروریزی بیشتر از کثافت خانه دین، صرف نظر کنند. این رقم تازه یکی از صدها قلم مخارج یکی از دهها فرقه های مسیحیت، در کنار چندین و چند دین دیگر، آنها در پیشرفته ترین کشور صنعتی جهان سرمایه داری است. با این یک مثال، می‌توان حدسی خام در مورد میزان کلیه پول و امکاناتی که صرف مسجد و کنیسا و معابد بودا و سیخ‌ها در هندوستان و ایران و ایتالیا و آمریکای لاتین در سراسر جهان داشت. در یک کلام، این منابع و امکانات بسیار عظیم هستند.

به همه اینها حمایت سیاسی و تبلیغی احزاب، دولت‌های بورژوائی و رسانه های گروهی جهانی آنها از دین را اضافه کنید؛ مقالات و تزه‌های اساتید دانشکده های جامعه شناسی و فرهنگی بورژوازی تحت عنوان «جامعه چند فرهنگی» و «نسبی گرایی فرهنگی» را هم که برای جلوگیری از پاکیری جنبش‌های ضد مذهبی و ضد ناسیونالیستی تهیه شده‌اند، به یاد بیاورید تا معلوم شود چرا و با چه ابزار و امکاناتی کثافت اسلامی و دینی در سراسر دنیا، بدتر از همه در کشورهایی مانند ایران و افغانستان و عربستان‌مدر عصر انفورماتیک از سر و کول مردم بالا می‌رود، هنوز هم عده‌ای از آنها را در حماقت نگه داشته و آسایش را از اکثر مردم سلب کرده است. در این وضعیت روشن است که جنبش آزادی خواهانه و ضد خرافات مذهبی در جهان، بورژوازی را نه در کنار، بلکه در مقابل خود و اینجا هم تا دندان مسلح خواهد یافت.

جامعه ایران در این قرن، از این قاعده جهانی مستثنی نبوده است. جنبش ضد مذهبی موثر

که جای خود دارد، تعداد نویسندگان و آثار ضد مذهبی و ضد اسلامی صریح و ماتریالیست متاسفانه بسیار قلیل است. وقتی به این گونه ادبیات ایران می‌اندیشیم، جریان و حزب ما به کنار، بجز صادق هدایت و علی دشتی و اخیراً باقر مومنی اسامی زیادی به ذهن نمی‌آیند. به این نکته بعداً باز می‌گردم. بورژوازی ایران در این قرن، انقلاب مشروطه را در آستان مذهب سر برید و آن قانون اساسی مشروطیت اسلام زده را تحویل مردم داد. رضا خان در مباحثات با آخوندها و اسلام از ایده های جمهوری خواهانه اولیه دست کشید و شاه اسلام پناه شد. با سرکوب و نفی آزادی بیان، هر گونه فضای علنی مبارزه جدی ضد مذهبی را از احزاب سیاسی و روشنفکران ماتریالیست گرفت. و بالاخره زندان‌هایش را از مارکسیست‌ها و ماتریالیست‌ها پر کرد. در میدان دادن به اسلام و سرکوب جنبش آزادی خواهانه و مارکسیست‌ها، پسر گوی سبقت را از پدر ربود. آخوری به بزرگی سازمان اوقاف و خالصه ها را دم دهان آیات اعظام گذاشت، حاجی شد، ضریح طلا برای قبور یک مشت مشنگ بنام امام فرستاد با اعلام کرد ابوالفضل مایه نجات اوست و سلطنت خود را عطیہ خداوندی خواند. مصدق چهره به اصطلاح وجیه المله بورژوازی ایران، یک طرفدار جدی دین اسلام بود که به قول «ستاره سرخ»، ارگان حزب کمونیست اول ایران، قرآن زیر بغل به مجلس می‌رفت! بورژوازی مرتجع و بیمایه ایران حقیرتر از آن بوده و هست که بتواند یک جنبش ضد مذهبی و ضد اسلامی را تحمل کند. این هم از جمهوری اسلامی شان که در دو دهه آخر قرن بیستم، به جان مردم ایران انداختند.

کمونیست‌ها و مذهب در قرن گذشته

اما تبلیغات و روشنگری موثر کمونیست‌ها هم در قرن بیستم کافی نیست. در اوایل این قرن، لنین و تروتسکی و بعضی از بلشویک‌ها نمونه های برخورد ضد مذهبی علمی و آشتی ناپذیر بودند. آنها جنبش ضد مذهبی راه می‌انداختند، حامی همه ماتریالیست‌ها، اعم از مارکسیست و غیرمارکسیست بودند، احترامی عمیق به متفکران جنبش ضد مذهبی انقلاب کبیر فرانسه داشتند و نشریه رسماً ضد دینی منتشر می‌کردند. متاسفانه این سنت شریف مبارزه ضد مذهبی آنها از سال‌های ۳۰ به بعد قرن حاضر ادامه پیدا نکرد. دلایل چندی در این باره وجود دارد و من به دو تا از مهم ترین آنها در اینجا اشاره می‌کنم. یک علت، ماهیت غیر کارگری و غیر کمونیستی

می‌خواهد مبارزه صریح ضد مذهبی و ضد اسلامی تعطیل گردد. گوش کنید:

«وقتی هنگلی‌های جوان برای رهایی جامعه، پرچم مبارزه با مذهب را برافراشتند، کارل مارکس این کار آنها را بیپوده خواند و نوشت: مذهب افیون توده‌هاست؟! بجای مبارزه با مذهب که معلول است، مارکس مبلغ مبارزه با علت بود.» اسم مقاله «مشکل زنان در ایران، ادغام دین و دولت است نه اسلام» - سارا محمود راه کارگر شماره ۱۰۶ -

با این توجیح، سازمان راه کارگر به تقدیس جریان مذهبی سیاسی «الهیات رهایی بخش» در آمریکای لاتین و برخی جریان‌ها و اشخاص اسلامی در ایران برخاسته است. از این مثال‌ها بسیار است و متاسفانه در این دوره و زمانه آدم برای نمونه آوردن از فرط وفور در مضيقه می‌افتد.

من ضمن دفاع از اساس بحث‌های مارکس در توضیح دیالکتیکی شرایط بازتولید و تداوم مذهب در جامعه و ضرورت سازماندهی انقلاب کمونیستی و سیاسی به عنوان تنها راه رهایی واقعی و اساسی انسان، معتقدم که عدم تأکید مارکس بر ضرورت مبارزه علیه مذهب در این نوشته و در دوران او خصلتی تاریخی داشته است. برای مثال، امروزه معتقدم که مبارزه صریح و محکم علیه مذهب و بخصوص جریان‌ها مذهبی سیاسی در کشورهایمانند ایران و افغانستان و اسرائیل و عربستان و اجزای و ترکیه و غیره، جزئی لازم و ضروری از مبارزه برای آزادی و کمونیسم است. معتقدم که طفره رفتن از مبارزه ضد مذهبی، و بخصوص ضد اسلامی، و از آن بدتر سنگ انداختن در مقابل این مبارزه، یک حرکت عمیقاً ارتجاعی است. خصلت تاریخی ملاحظیات مارکس در این باره را اینجا توضیح می‌دهم و نظرتان را به چند نکته زیر جلب می‌کنم:

۱- در زمان مارکس و در نیمه اول قرن نوزدهم، هنوز تأثیرات اجتماعی و تاریخی انقلاب کبیر فرانسه و مبارزه جانانه کسانی مثل ولتر علیه مذهب و کلیسا داغ و تازه است. نوشته‌های روشنگران ماتریالیست ضد مذهبی که اساس فکری بزرگ‌ترین انقلاب جدی بورژوازی در اروپا و جهان را شکل دادند، در ذهن فعال جامعه و روشنفکران آنست. جامعه آلمان از ادبیات ضد مذهبی و فشار و حضور جنبش ضد مذهبی کم نمی‌آورد. همه می‌دانند در انقلاب کبیر چه رفتار انقلابی با مذهب و کلیسا و کشیشان شد؛

۲- در خود جامعه آلمان، روشنگران جسور و

پرکاری مانند برونو باوئر و لودویگ فویرباخ، یقه کلیسا و مذهب را حسابی گرفته‌اند. نویسندگان ضد مذهبی، گل‌های سرسبد جامعه شده‌اند. فویرباخ به دعوت دانشجویان دانشگاه هایدلبرگ حدود ۳۰ سخنرانی علیه دین و کلیسا در تالار شهرداری شهر هایدلبرگ برگزار می‌کند و سپس مجموعه این سخنرانی‌ها انتشار پیدا می‌کنند. این نویسندگان و روشنگران آنتیست در مبارزه با مذهب به چنان افراطی افتاده‌اند که تنها شرط رهایی بشر را رهایی او از عقاید مذهبی می‌دانند. مثلاً فویرباخ در سخنرانی بیست و چهارم خود می‌گوید:

«آزادی حقیقی تنها در جایی که انسان از یوغ مذهب رها شده باشد وجود دارد، فرهنگ حقیقی تنها در جایی که انسان بر تعصبات و تخیلات مذهبی‌اش فائق آمده باشد، وجود دارد.» (سخنرانی‌های مربوط به «ماهیت مذهب»)

لودویگ فویرباخ، ترجمه فارسی، نشر بیدار

در این فضای فکری، تأکید بر ضرورت مبارزه سیاسی، انقلاب اجتماعی، مبارزه طبقات و غیره به حاشیه رانده شده و امثال باوئر و فویرباخ، تمام مبارزه رهایی بخش انسان را به مبارزه ضد مذهبی تنزل داده‌اند. بله! در چنین شرایطی و در تقابل با چنین فضا و رقبای فکری سیاسی است که ضرورت و مطلوبیت، و همچنین خصلت تاریخی، تأکیدات و فرموله‌های نوشته مارکس مفهوم دقیق و کمونیستی خود را می‌یابند؛

۳- در آن دوره در اروپا و آلمان جنبش‌های سیاسی موثر مذهبی وجود ندارند. مذهب و دستگاه کلیسا همه جا در حال عقب نشینی در مقابل بورژوازی، مناسبات تولیدی مورد نظر آن، قوانین و پارلمان و شیوه حکومتی و جامعه مدنی آن هستند. کشیش‌ها به سوراخ رانده شده‌اند و شر دخالت جریان‌ها مذهبی و کشیش‌ها به مقداری حتی از زندگی خصوصی مردم کم شده است. در مبارزه سیاسی روزمره، مردم و آزادی خواهان و کمونیست‌ها و مارکس با نکبت‌هایی مانند خمینی و طالبان و مجاهد و حماس روبرو نیستند. مارکس در الجزایر سال ۱۹۹۹ این کتاب را نمی‌نویسد که جریان اسلامی بی شرف در عرض یک ماه سر بیش از ۱۰ کودک را جلوی والدینشان بریده باشد. این شرایط را با مثلاً ایران و جهان امروز مقایسه کنید، تا تفاوت عظیم تاریخی روشن شود. تا روشن شود که چرا مارکس لزوم زیادی بر تأکید بر مبارزه ویژه علیه مذهب نمی‌گذارد و به اعلام این که «مذهب افیون توده‌هاست» در «مانیفست کمونیست» بسنده می‌کند. در اوضاع

امروز جهان اگر کسی بکلی نادان و دیوانه نباشد، حتماً غرض ارتجاعی دارد که می‌گوید علیه مذهب مبارزه نکنید!

مارکسیسم و دو روش برخورد به مذهب

عدم توجه به این خصلت تاریخی نظریات مارکس در مورد نحوه برخورد به مذهب، متاسفانه برخی از کمونیست‌های انقلابی و سرشناس را هم در اوایل این قرن به خطا کشاند. روزا لوگزامبورگ، یکی از رهبران اصلی حزب سوسیال دموکرات لهستان و لیتوانی و همچنین یکی از رهبران حزب کمونیستی آلمان، که در سال ۱۹۱۹ ترور شد، در سال ۱۹۰۵، پس از انقلاب روسیه در این سال، جزوهای تحت عنوان «سوسیالیسم و کلیساها» نوشت که هدفش آموزش کارگران در لهستان و خود روسیه در مورد مذهب و روش برخورد به مذهب بود. این جزوه، که در سطح نسبتاً گسترده‌ای در آن زمان منتشر شد، بنظر من اشکالات اساسی در برخورد به مذهب دارد. مبارزه علیه مذهب را از دایره مبارزه کمونیست‌ها خارج می‌کند و آموزشی غلط در این باره به کمونیست‌ها و کارگران می‌دهد. به بخشی از این نوشته توجه کنید:

«از لحظه‌ای که کارگران کشور ما و روسیه با شجاعت شروع به مبارزه علیه دولت تزار و استثمارگران سرمایه دار کردند، بیش از پیش متوجه می‌شویم که اغلب کشیشان در موعظه‌هایشان به کارگران مبارز حمله می‌کنند. مومنانی که روزهای یک شنبه به کلیسا و جشن‌های مذهبی می‌روند بیش از پیش مجبور می‌شوند که به جای شنیدن یک وعظ و کسب آرامش مذهبی، به سخنرانی‌های خشن سیاسی که هدفشان واقعا تخطئه سوسیالیسم است گوش بدهند. بجای آرامش دادن به مردمی که با علاقه، و خسته از زندگی سخت، با ایمان به مسیحیت به کلیسا می‌روند، کشیشان به تکفیر و حمله به کارگران در حال اعتصاب و یا مخالفان حکومت می‌پردازند. به علاوه، کشیشان مخاطبین خود را تشویق می‌کنند که با حقارت و صبر فقر و سرکوب را تحمل کنند. آنها کلیسا و منبر آن را به مکانی برای تبلیغات سیاسی تبدیل کرده‌اند.

کارگران می‌توانند به راحتی اطمینان داشته باشند که مبارزه روحانیت علیه سوسیال دموکرات‌ها به هیچ وجه توسط سوسیال دموکرات‌ها تحریک نشده است. سوسیال دموکرات‌ها وظیفه‌ای که در مقابل خود قرار داده‌اند، اینست که کارگران را گرد آورده و در مبارزه علیه سرمایه، یعنی در

مقابل استثمارگرانی که خون آنها را تا آخرین قطره می‌مکند، و همچنین علیه حکومت تزاری که به غارت مردم مشغول است، سازمان دهند. اما سوسیال دموکراتها هیچ وقت کارگران را به مبارزه علیه روحانیت تشویق نکرده و سعی نمی‌کنند که جلوی عقاید مذهبی را بگیرند، به هیچ وجه! سوسیال دموکراتهای سراسر جهان و کشور خود ما عقیده و افکار شخصی را مقدس می‌شمارند. هر کس می‌تواند هر عقیده و ایمانی که بنظر او شادی را برایش تامین می‌کند، داشته باشد. هیچ کس حق ندارد عقاید ویژه مذهبی دیگران را تحت پیگرد قرار داده یا مورد حمله قرار بدهد. عقیده

سوسیالیستها چنین است. و به این دلیل، از جمله دلایل دیگر، است که سوسیالیستها مردم را به مبارزه علیه رژیم تزاری، که مداوما آزادی عقیده آنها را پایمال کرده و کاتولیکها، کاتولیکهای روسیه، یهودیان، کافرها و آزاداندیشان را مورد پیگرد قرار می‌دهد، دعوت می‌کنند. این دقیقا سوسیال دموکراتها هستند که با شدت تمام به دفاع از آزادی عقیده برخاسته‌اند. به این دلیل انتظار می‌رفت که روحانیت از سوسیال دموکراتها، که تلاش در آگاه کردن مردم زحمتکش دارند، پشتیبانی به عمل آورند. اگر ما آموزشی که سوسیالیستها به طبقه کارگر می‌دهند را درست درک کرده باشیم، آنوقت نفرت روحانیون نسبت به سوسیالیستها حتی کمتر قابل فهم می‌شود. سوسیال دموکراتها می‌خواهند که استثمار مردم زحمتکش توسط ثروتمندان خاتمه یابد. آدم می‌توانست انتظار داشته باشد که خادمین کلیسا

اولین کسانی باشند که کار سوسیال دموکراتها را تسهیل می‌کنند...» (روزا لوگزامبورگ سخن می‌گوید - منتخبی از آثار او به انگلیسی، انتشارات پات فایندر، ۱۹۷۰ -
در این نوشته روزا لوگزامبورگ، این گونه امتیازات غیرمجاز دادن به مسیح و کلیسا و روحانیت در جاهای دیگر هم تکرار می‌شود. قند در دل امثال رهبران حزب توده و راه کارگر آب نشود. چنین نظریاتی در مورد رابطه کمونیسم و کارگران و مذهب به روشنی برای جنبش کمونیستی و آزادی خواه مضر هستند. در جنبش کمونیستی آن زمان جهان هم نظریاتی ۱۸۰ درجه مخالف این نوشته لوگزامبورگ وجود داشت. اتفاقا صاحبان این نظرات توانستند کارگران به گفته بورژواها «عقب مانده» و کم سواد را سازمان و

آموزش داده، یک انقلاب کمونیستی را در کشوری به بزرگی روسیه به پیروزی برسانند، حکومت بورژوازی را سرنگون کرده و جمهوری سوسیالیستی شورائی را در آن مملکت مستقر کنند. لنین و بلشویکها را می‌گویم. به فراهائی از نظرات لنین در مورد روش برخورد کمونیستها و حزب کمونیستی به مذهب توجه کنید:

«حزب پرولتاریا از دولت می‌خواهد که مذهب به مثابه یک امر خصوصی اعلام گردد. ولیکن حتی برای لحظه‌ای به مساله مبارزه علیه افیون مردم، مبارزه علیه خرافات مذهبی و غیره به مثابه یک امر خصوصی نمی‌نگرد. فرصت



طلبان آن چنان این مساله را تحریف کرده‌اند که به ظاهر چنین نشان دهند که حزب سوسیال دموکرات به مذهب به مثابه یک امر خصوصی می‌نگرد» (لنین، جزوه سوسیالیسم و مذهب) «همواره به تمام مذاهب و کلیساهای مدرن و همه نوع سازمان‌های مذهبی به مثابه ابزار بورژوازی ارتجاعی که قصدش دفاع از استثمار بوسیله تخریب طبقه کارگر است می‌نگریم» (لنین، نوشته روش حزب کارگران نسبت به مذهب، تاکیدات از من است. ف. ب.)

من نظر و موضع لنین در مورد روش برخورد کمونیستها به مذهب را درست و به نفع طبقه کارگر و بشریت می‌دانم. با توجه به نکستی که امروز احزاب و جریان‌های مذهبی برای صدها میلیون بشر در روی کره زمین بوجود آورده‌اند، و با توجه به پیشرفت‌های شگرف علمی بشر در

۷۰ سال گذشته معتقدم که این نحوه برخورد لنین به مذهب را حتی باید با دامنه گسترده تر و شدت بسیار بیشتری به اجرا گذارد.

مارکسیستها و چپ در ایران

دو سنت متضاد در برخورد به مذهب

من معتقدم بین جنبش چپ و جنبش کمونیسم کارگری و مارکسیستی تفاوت اساسی و طبقاتی هست. در هیچ زمینه اساسی اینها اشتراک عقاید و عمل نداشته و نخواهند داشت. تاریخ این دویدو تاریخ کاملا متفاوت است. این را با دقت زیاد و با اشاره به اسناد و حقایق تاریخی می‌توان نشان داد. در مورد برخورد به مذهب هم تاریخ جریان چپ در ایران، صد و هشتاد درجه با تاریخ نحوه برخورد مارکسیستها و کمونیسم کارگری متفاوت است. این را باید برای اکثریت مردم توضیح داد. باید نسل جوان کارگران و کمونیستهای ایران این تفاوت را بشناسند، مشکلات و بعضا فجایعی که برخورد چپ به مذهب برای مردم ببار آورده را بدانند و در مقابل با استفاده از سنت مارکسیستی و کمونیستی در برخورد به مذهب تلاش کنند تا نقش و حضور مذهب، این حقیقتا ذبالبه تاریخ، در مبارزات سیاسی و اجتماعی و حتی زندگی خصوصی مردم کاهش یافته و کاملا به حاشیه و فراموش خانه جامعه سپرده شود. عدم مبارزه با مذهب و اسلام و ماشاات با آن، تراشیدن جنبه های خوب برای مذهب و بالاخره دفاع صریح و علنی و عملی از مذهب و بخصوص جریان‌های سیاسی اسلامی، کارنامه سنگین جریان‌های چپ در برخورد به مذهب در ایران را تشکیل می‌دهد. در مقابل، برخورد صریح و تند نه فقط با جریان‌های شخصیت‌های مذهبی سیاسی، بلکه با خود مذهب و اسلام و کار افشاگرانه در این باره، ماحصل مستند کار مارکسیستها و کمونیستهای در این زمینه است. نگاهی به این کارنامه ها بیاندازیم:

چپ غیرمارکسیست و مذهب: کارنامه حزب توده و جریان فدائی موسوم به اکثریت در این باره ملکه ذهن نسل ۳۵ سال به بالای کارگران و مردم ایران و مایه نفرت ابدی آنها نسبت به این جریان‌ها است. برای یادآوری این حقایق تلخ به نسل جوانتر فقط دو نمونه کوچک از افتضاحات این دو جریان در رابطه با اسلام و شخصیت‌های سیاسی مذهبی ایران را در اینجا برایتان بازگو می‌کنم. ببینید حزب

توده در دوره اول حیات خود در زمان شاه چگونه به مذهب اسلام، این بقول مارکس افیون توده ها، برخورد می‌کند.

«هزار و سیصد و بیست و شش سال دیگر از شهادت علی گذشت. همیشه آنچه علی برای آن مبارزه می‌کرد، یعنی "حق" زنده خواهد ماند. هزار و سیصد و بیست و شش سال پیش روز بیست و یکم رمضان، یک ضایعه عظیمی در جامعه اسلام اتفاق افتاد و علی پیشوای بزرگ مسلمین، راد مرد بزرگ راه آزادی بشر، پس از ۶۳ سال عمر که همه آن در راه آزادی و نجات مردم صرف کرده بود، در مسجد کوفه به دست این ملجم مرادی شهید شد. شهادت علی که به مثابه یک ضربه سنگین و سخت، روی روح دهها هزار نفر مسلمان تاثیر کرد و همه آنها را تکان داد، ساده صورت نگرفت و علل و موجداتی داشت که در نتیجه وجود عواملی که همین علل و موجدات را ایجاد کرده بودند، نه فقط علی بلکه همه پیشوایان مذهب مقدس اسلام در تمام مدت عمر مشقت و زحمت تحمل کردند و اغلب آنها بالاخره نیز شهید شدند. ببینیم اینها چگونه عواملی بودند و چطور باعث شهادت حضرت امیر شدند؟

چرا علی شهید شد؟

شهادت حضرت امیر در نتیجه توطئه کسانی صورت گرفت که از نخستین روز طلوع آفتاب درخشان اسلام در محیط ظلمانی عربستان، با پیدایش این نهضت بزرگ مخالف بودند. آنها که بر صدها هزار نفر مظلوم آقائی و پادشاهی می‌کردند، متوحش شدند و تصمیم گرفتند برای این که باز هم بتوانند هزار نفر هزار نفر برده زرخیز داشته باشند و بدون یک ذره زحمت و کار در آسایش و راحت کامل زندگی کنند، خواستند این ندا را خاموش نمایند. آنچه که اسلام می‌خواست، با آنچه که آنها می‌خواستند خیلی تفاوت داشت. موفقیت اسلام، محکومیت قطعی آنها محسوب می‌شد.»

«رهبر»، ارگان کمیته ولایتی حزب توده ایران - یزد، سال اول شماره ۳؛ به نقل از: «اسناد تاریخی جنبش کارگری، سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران»، جلد سوم، به همت خسرو شاکری - انتشارات مزدک، فلورانس، مه ۱۹۷۲»

اعلامیه مشترک حزب توده ایران و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

«برای ریاست جمهوری به حجت الاسلام سید علی خامنه‌ای رای می‌دهیم
هم میهنان گرامی!

در انبوه توطئه های امپریالیسم آمریکا علیه

انقلاب و جمهوری اسلامی ایران، توطئه قتل محمدعلی رجائی، رئیس جمهور شهید، تیر زهرآگین دیگری بود که بسوی انقلاب و جمهوری اسلامی رها شد. ولی این تیر زهرآگین، با آن که ضایع بزرگی بیار آورد، نتوانست به هدف اصلی خود برسد. مردم قهرمان و انقلابی ایران، که با شرکت وسیع و یکپارچه خویش در انتخابات دومین رئیس جمهوری اسلامی ایران، یکی از خطرناک ترین توطئه های آمریکا را، که توسط باند بنی صدر به مرحله اجرا در آمده بود، عقیم گذارده بودند، مصمم تر و استوارتر و متحدتر به دفاع از انقلاب و جمهوری اسلامی برخاستند.

هم میهنان گرامی!

اینک که انقلاب و جمهوری اسلامی همچنان با توطئه های گوناگون امپریالیسم آمریکا و ضد انقلاب پروده‌اش روبروست، سومین انتخابات ریاست جمهوری ایران انجام می‌گیرد. حزب توده ایران و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، با توجه به سابق برجسته مبارزاتی حجت الاسلام سید علی خامنه‌ای، وفاداری ایشان به خط ضد امپریالیستی و مردمی امام خمینی، و استواری ایشان در دفاع از انقلاب و جمهوری اسلامی ایران، و همچنین با توجه به پشتیبانی یکپارچه پیروان صدیق خط امام از نامزدی ایشان برای ریاست جمهوری اسلامی ایران، همه اعضا و هواداران خود و همه میهن دوستان و نیروهای انقلابی را فرا می‌خوانند که با شرکت هرچه وسیع تر در انتخابات ریاست جمهوری اسلامی و با دادن رای یکپارچه به حجت الاسلام سید علی خامنه‌ای، بار دیگر به همه جهانیان نشان دهند که مردم قهرمان و انقلابی در مبارزه بر ضد امپریالیسم و ارتجاع جهانی و منطقی‌های و ضد انقلاب داخلی، به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، و در دفاع از انقلاب و جمهوری اسلامی ایران، مانند همیشه، استوار و پایدار و متحدند.

کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
کمیته مرکزی حزب توده ایران

دوم مهر ماه ۱۳۶۰
حزب توده و سازمان فدائیان با این گونه دفاع از مذهب و اسلام و دولت اسلامی، وقتی که مذهب در گزنده ترین و ضد بشری ترین موقعیتش، یعنی در دولت و زمانی که برای سرکوب جنبش آزادی خواهانه مردم دست به شمشیر برده بود، برای چند سال عده‌ای از مردم را معطل و متوهم نگه داشتند، تا حکومت دینی سرمایه گردن انقلاب و عده زیادی از مردم و همچنین اعضا و هواداران خود آنها را

زد. دفاع اینان از خمینی و حکومت اسلامی در حجاب کردن زنان، بستن روزنامه ها، سرکوب جریانات کمونیستی و کارگران اعتصابی، و جنگ عمیقاً ارتجاعی با عراق، حقیقتاً بدنامی ابدی برایشان خریده است.

خلیل ملکی و حزب زحمتکشان، جریان موسوم به نیروی سوم: این جریان، انشعابی ناسیونالیستی و از موضع راست از حزب توده در سال ۱۳۲۶ بود. این جریان به دفاع قاطع از جبهه ملی و مصدق برخاست و نه فقط در رابطه با ناسیونالیسم، بلکه در رابطه با مذهب هم مواضعی بغایت ارتجاعی و ضد مدرنیستی داشت. اشاره به این جریان در اینجا از آنروست که اولاً در موقع خود به جریان سیاسی نسبتاً بزرگی تبدیل شد و عده زیادی از روشنفکران ناراضی از حزب توده را بدور خود جمع کرد. ثانیاً بعضی از اعضای قدیمی آن، مانند علی اصغر حاج سید جوادی، در سال‌های اخیر و بویژه پس از فروپاشی اتحاد شوروی جرات کرده‌اند تحت عنوانی از جمله «اگر ملکی مرده است، ما زنده‌ایم»، به تبلیغ دوباره این جریان برخاسته و به آن القابی از قبیل «صادقانه ترین و واقع‌بین ترین جریان مترقی چپ ایران در سنگر دفاع از سوسیالیسم و...» بدهند و اعلام کنند که «حال که ملکی مرده است؛ ما مشتکی یاران او؛ برای دفاع از آن جریان و از اندیشه گرانقدری که امروز از کوره حوادث تاریخی اصالت خود را ثابت کرده است، هنوز زنده‌ایم.» اینجا فرصت بررسی همه نظریات و عملکرد جریان موسوم به نیروی سوم نیست. ولی جا دارد که از قلم خلیل ملکی، یعنی رهبر و ایدئولوگ اصلی این جریان مدعی سوسیالیسم غیر اردوگاهی و غیرتوده‌ایستی، موضع ارتجاعی این جریان را نسبت به مذهب و دین اسلام، بخصوص آنجا که پای سیاست و تبلیغ سوسیالیسم در میان است، بشناسیم. این موضع هیچ فرقی با موضع حزب توده در سال ۱۳۵۷ نسبت به جمهوری اسلامی و دین کثیف اسلام، دین زن آزار و کودک آزار و آزادی‌کش، ندارد.

گوش کنید و قضاوت کنید:

«پیدایش یک عدالت اجتماعی منطبق با شرائط عصر حاضر در کشوری مانند ایران که روان شناسی عمومی توده های آن از افکار مذهبی اسلام اشباع شده است، خیلی آسان می‌باشد. مذهب اسلام در دوره جاهلیت و ظلمت از بین مردم عادی و با نیروی مردم عادی، یک نهضت جهانی به وجود آورد که مشعل دار عدالت اجتماعی بوده است. برای مردمی که

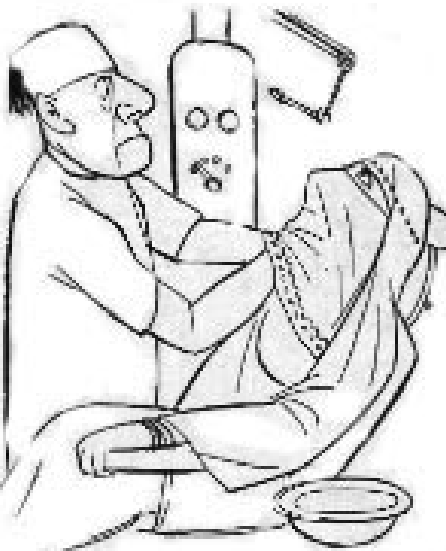
هزاران سال است تساوی سید قریشی و غلام حبشی را در مقابل قانون و عدالت از محراب و منبر شنیده‌اند، آسان است که تعدیل اوضاع اجتماعی و حتی تنظیم اوضاع اجتماعی را روی اصول عدالت و مساوات قبول کنند» (خلیل ملکی، کتاب «برخورد عقاید و آرا»، مقاله «اهمیت نهضت کارگری»، نشر مرکز، به کوشش و ویراستاری امیر پیشداد و محمد علی همایون کاتوزیان)

چریکهای فدائی خلق ایران و مذهب: تفکر سیاسی حاکم بر این جریان از ابتدا یک ناسیونالیسم چپ ضد امپریالیسم آمریکا بود و اساسا به جدال با تفکرات و ایده های اجتماعی، از جمله مذهب، کار چندانی نداشت. موضع ضد آمریکائی سازمان اسلامی مجاهدین خلق کافی بود تا اینان در انقلاب ۵۷ با شعار «فدائی، مجاهد، پیوندتان مبارک» خواستار ائتلاف با مجاهدین و تشکیل جبهه با آنان بشوند که از جانب مجاهدین مسلمان پذیرفته نشد. با چنان مشرب فکری، بخش اکثریت رهبری و کادرها و هواداران این جریان به مدافعان صریح خمینی و جمهوری اسلامی تبدیل شدند که بیشتر نقل قولی از این موضع ارتجاعی آنان در گذشته آوردم.

در اینجا لازم است به موضع خلاف جریان، و درست، زنده یاد رفیق حمید مومنی که عضو چریکهای فدائی خلق بود اشاره کنم. چندین سال پیش از انقلاب ۵۷ و در دوره‌ای که حمید مومنی درگیر جنگ چریکی بود نامه‌ای به باقر مومنی می‌نویسد. او در این نامه ضمن برشمردن خطر گسترش جریان اسلامی شریعتی در جامعه به باقر مومنی می‌گوید که حال که ما درگیر مبارزه چریکی هستیم، شماها جواب شریعتی و امثال او را بدهید. با وجود این تشخیص هوشمندانه و بموقع، متاسفانه حمید مومنی خود در چنین جدلی شرکت نکرد و مدتی کوتاه پس از نگارش این نامه توسط ساواک شاه کشته شد. خواست او قبل از سرکار آمدن جمهوری اسلامی متحقق نشد، سندی از سازمان چریکهای فدائی خلق در مبارزه با اسلام و مذهب نماند و شد آنچه که نمی‌باید می‌شد.

خسرو گلسرخی و مذهب: وجه مترقی و ضد امپریالیست و مردمی برای اسلام و جریانات اسلامی قائل شدن فقط به حزب توده و نیروی سوم، و بعد فدائیان، محدود نمی‌شود. بسیاری از روشنفکران چپ جامعه از همین مشرب

فکری در مورد مذهب و اسلام تاثیر گرفته و آموزش دیده بودند. رفیق خسرو گلسرخی از این جمله بود. شهامت و جسارت و جانبازی در راه عقاید را خسرو گلسرخی با دفاعیات شجاعانه‌اش و ایستادن در مقابل جوخه تیرباران شاه ثابت کرد. او در بیان عقایدی که درست می‌دانست، حاضر به سازش نبود. همین ایستادگی و سازش ناپذیری او و کرامت‌الله دانشیان را برای سالها، الگو و سمبل هزاران هزار جوان رادیکال و چپ در ایران کرد. گلسرخی بنام یک مارکسیست لنینیست پای مرگ رفت. او می‌توانست بجای این حرفها چیز دیگری بگوید و ضمن کوبیدن کمونیستی و محکم رژیم



بورژوائی و کارگر ستیز و آزادی‌کش شاه، حساب خود را از جریانات ارتجاعی و مذهبی منتقد او جدا کند. خسرو با این کار هنوز هم جلوی جوخه تیرباران می‌ایستاد. اما می‌توانست هزاران هزار کارگر و روشنفکر چپ و کمونیست را به راهی تاریخا صحیح و کمونیستی بیاندازد. اینجا دیگر نه هیچ منفعت طبقاتی یا سیاسی و یا شخصی، بلکه سنتهای غلط اندر غلط گرایشی از چپ داخلی و بین المللی بود که بر شانه‌های این رفیق سنگینی کرد. خسرو گلسرخی بنام مارکسیست و کمونیست، مروج افکاری شد که برای تاریخ، جامعه ایران و نسلی از مبارزان رادیکال و چپ فوق‌العاده مضر بود. او در بخشی از دفاعیاتش در دادگاه چنین گفت: «من که یک مارکسیست لنینیست هستم برای نخستین بار عدالت اجتماعی را در مکتب اسلام جستیم و آنگاه به سوسیالیسم رسیدیم. اسلام حقیقی در ایران همواره دین خود را به

جنبش‌های رهائی «آ» بخش ایران پرداخته است. سید عبدالله بهبهانی‌ها، شیخ محمد خیابانی‌ها نمودار صادق این جنبش‌ها هستند... هنگامی که مارکس می‌گوید در یک جامعه طبقاتی ثروت در سوئی انباشته می‌شود و فقر و گرسنگی و فلاکت در سوی دیگر... و مولا علی می‌گوید قصری برپا نمی‌شود مگر آن که هزاران نفر فقیر گردند، نزدیکی بسیاری وجود دارد. چنین است که می‌توان در این لحظه از تاریخ از مولا علی به عنوان نخستین سوسیالیست جهان نام برد و نیز از سلمان فارسی‌ها و ابوذر غفاری‌ها... بدین گونه است که در یک جامعه مارکسیستی، اسلام حقیقی به عنوان یک روینا قابل توجه است و ما نیز چنین اسلامی را، اسلام حسینی و اسلام مولا علی را تأیید می‌کنیم.»

در سالهای اخیر علاوه بر حزب توده و فدائیان اکثریت سازمان راه کارگر به مدافع سرسخت مذهب و جریانات مذهبی تبدیل شده است. من بیشتر به این سازمان اشاره کردم و در اینجا به آوردن نقل قولی از محمدرضا شالگونی، یکی از بنیانگذاران و رهبران کنونی این سازمان بسنده می‌کنم. «در هر حال نباید فراموش کرد که اسلام‌گرایی در عین حال که بزرگترین جنبش گذشته‌گرا در تاریخ معاصر کشورهای اسلامی است، جسورانه‌ترین بدایع و بدعت‌ها را نیز در تفکر دینی توده مسلمان دامن زده است. به این اعتبار، اسلام‌گرایی فقط شورش علیه مدرنیسم نیست، بلکه یکی از راههای پیشروی مدرنیسم هم هست. البته راهی متناقض و بشدت دردناک.» (شالگونی، مقابله با اسلام‌گرایی، یک آزمون بزرگ، راه کارگر ۱۱۹- تأکیدات از من است، ف. ب.)

مذهب و اسلام مدرن!؟

یک نمونه از مذهب و اسلام مدرن و «رهائی بخش» در ایران جریان شریعتی و مجاهدین و اخیرا گویا سروش است که هوش را لز برخی از جریانات راست و چپ سیاسی ربوده است. بنظر من شریعتی و افکارش فوق العاده ارتجاعی، ضد زن، شرق زده، ضد غرب، درویش مسلک و مضر به حال بشر هستند. کتاب «فاطمه فاطمه است» او را بخوانید. از زن متجدد، زنی که آرایش می‌کند، مدرن است، به روابط مردسالارانه قدیمی خانوادگی بی اعتناست و خود درباره زندگی شخصی و جنسی خویش تصمیم می‌گیرد، مرتب بد می‌گوید. زن آزاد غربی، با استثنائاتی، آن کاراکنتری است که زن

ایرانی نباید بخود بگیرد. در مقابل، زن دهاتی و ایلاتی در نوشته شریعتی تقدیس شده و بالاخره تیپ زن ایده‌آل شریعتی، تقریباً فاقد جنسیت و حس جنسی، چارقد به سر در مبارزه برای ایجاد حکومت اسلامی نمودار می‌گردد. شریعتی در نوشته هایش، حتی بیش از آل احمد، ضد غربی است. غرب ستیزی شریعتی شانه به شانه نوعی راسیسم شرقی می‌ساید. در این گونه موارد فرقی بین سروش و شریعتی نیست. فرق در اینست که شریعتی وظیفه داشت که در مقابل رشد مارکسیسم در ایران دوره شاه، اسلام را سیاسی کرده و کروات زده تحویل عده‌ای از جوانان دبیرستانی و دانشگاهی کند. وظیفه سروش اینست که در شرایط نفرت عمومی از اسلام، آن را سیاست زدائی کند. اگر نه، هر دو به یک حد ارتجاعی هستند. بنظر من در یک قیاس تاریخی اینان از امثال محمد، عمر، علی، یزید، حسین، شمر و ابوبکر ارتجاعی تر هستند. اینان، بیچاره‌ها، پاریس و انگلستان قرن بیستم را ندیده بودند، در زمانشان از میکروفیزیک و ژنتیک و اینترنت خبری نبود. امثال شریعتی و سروش و رجوی در یک قیاس تاریخی بمراتب ارتجاعی تر و عقب مانده تر هستند. یک مبارزه جانانه برای زدن نه فقط اسلام سنتی، بلکه همین اسلام مدرن و «متجدد» هم از وظایفی است که امروز بر دوش هر انسان آزادی خواه و آزاداندیشی قرار دارد.

در مورد مجاهدین، تجربه بیست سال گذشته، انقلابات ایدئولوژیک پی در پی، و رفتار غیرانسانی‌شان حتی با هم‌دیگر به اندازه کافی گویای عمق ارتجاع نهفته در این نوع اسلام «رهائی بخش»، حسینی، و سرخ علوی هست. زحمت زیادی برای نشان دادن ماهیت ضد بشری این مشرب از اسلام نباید کشید.

در اینجا لازم است اشاره‌ای هر چند کوتاه به یک حرکت تاریخی ضد اسلامی و ماتریالیستی در ایران بکنم. بوجود آمدن جریان سازمان مجاهدین مارکسیست لنینیست را می‌گویم. اکثریت قاطع اعضا و رهبران سازمان مجاهدین اسلامی تحت هدایت رفقای زنده یاد تقی شهرام، بهرام آرام، و جواد قانندی طی یک مبارزه درونی نظری، فلسفی و سیاسی چند ساله ایدئولوژی مذهبی و اسلامی را کنار گذاشته و ماتریالیست و مارکسیست شدند. این دستاوردی برای جنبش آتئیستی و ماتریالیستی و ضد مذهبی ایران بوده و هست. امثال خمینی در فیضیه‌ها به زوزه کشیدن افتاده بودند. حاجی‌های بازار ترس برشان داشته بود. در کل جامعه روشنفکری آن زمان ولوله افتاده

بود که عده‌ای مبارز جان بر کف دست از دین و اسلام شسته و ماتریالیست شده‌اند. درست در بحبوحه بازار گرم جلسات چند هزار نفره تبلیغ اسلام در حسینیه ارشاد، این اتفاق افتاد. این رفقا در زمینه گرفتن امکانات تشکیلاتی سازمان مجاهدین دچار اشتباه شده و کارشان به درگیری نظامی با اقلیت مسلمان پیرو شریف واقفی کشید. این مساله، در پرتو جنجال‌های مرتجعین اسلامی و آخوندها، بی‌توجهی جنبش مدرنیست و ماتریالیست جامعه نسبت به اهمیت واقعه و بالاخره اقدام بورژوازی برای سرکوب انقلاب توسط جریان اسلامی، جایگاه شایسته خود را در تاریخ نبرد آزاداندیشی و ماتریالیسم و آتئیسم با جهل و خرافه مذهبی نیافت. شاید اگر اینان به عوض آن اشتباه، حرکت ضد دینی و ضد اسلامی خود را ادامه می‌دادند، تحولات تاریخ معاصر ایران طور دیگری می‌شد. بنظر من بررسی همه جوانب این واقعه مهم و نشان دادن مکان برجسته تلاش‌های تقی شهرام و یارانش در مبارزه علیه جهل مذهبی و اسلامی وظیفه‌ایست که بر عهده جنبش ضد مذهبی و آزادی خواه امروز و آینده قرار دارد.

مارکسیسم میلیتانت و مبارزه علیه مذهب در ایران

مارکسیسم و جنبش کمونیستی ایران از آغاز ضد مذهب بود. کادرها و رفقای که در سال ۱۲۹۹ شمسی، برابر با ۱۹۲۰ میلادی، حزب کمونیست اول ایران را تشکیل دادند، به نقش مخرب و ضد بشری همه مذاهب و بخصوص اسلام و دستگاه دینی و آخوندها بخوبی واقف بودند. هر جا که اشاره‌ای در مطبوعات این رفقا به مذهب و اسلام است این اشاره همراه با ابراز تنفر و انزجار نسبت به این دشمن کارگران و زحمتکشان است. من جانی ندیده‌ام که آنها، مانند حزب توده و راه کارگر، از جناح یا نوعی مذهب و اسلام تحت عنوان خوب و ضدامپریالیست، طرفدار زحمتکش و رهائی بخش دفاع کرده و یا حتی نام برده باشند. متأسفانه عمر این حزب کوتاه بود و سرکوب و قوانین ضد کمونیستی زمان رضا خان به رهبران و اعضای این حزب فرصت زیادی برای اشاعه عقاید کمونیستی و آزادی خواهانه، و از جمله گسترش مبارزه علیه مذهب، را نداد. مجموعه ادبیات باقی‌مانده از این حزب بسیار کم است. اما از همین مجموعه قلیل هم می‌توان به نظرات ضد مذهبی آشکار آنان پی برد. برای مثال در شماره اول «ستاره سرخ»،

ارگان کمیته مرکزی فرقه کمونیست ایران، در بخش «مکاتیب وارده» رفیقی بنام ظفری از مشهد در نامه‌اش چنین نوشته است:

«در مشهد روز بروز ارتجاع و تعصب مذهبی قوت می‌گیرد. از این منبع و قوه مهم همه استفاده می‌کنند: حکومت پهلوی، سیاست انگلیس، سیاست امریکا، و آخوندها و ملاهای ملاک. انگلیسها آخوندها و ملاها و وعاظ را با پروگرام و دستورالعمل مخصوص به مساجد و منابر می‌فرستند که مردم را به طرف خرافات و جهل و بر علیه تجدد و ترقی سوق دهند. کسبه و صنعتکاران را تشویق می‌کنند که جمعیت‌های مذهبی برای روضه و سینه زنی و دسته گردانی و شاه حسین واحسین و غیره تشکیل دهند. این تشکیلات و جمعیت‌ها (به اسم جمعیت و اتحادیه حسینی عباسی و علوی و غیره) در حقیقت شکل دستجات سیاسی را بخود گرفته و در هر هفته یک شب افراد هر صنف در اتحادیه خود جمع شده به سینه زدن و سایر اعمال مذهبی می‌پردازند. چند شاهی که پس از غارت ادارات مالیه و عدلیه و بلدیه پهلوی و چپاول آخوند و رباخوار و تجار و روسای اصناف باقی می‌ماند، در این باج‌خانه آخری از دست کسبه و کارگران زحمتکش گرفته صرف نوحه خوان و روضه خوان و واعظ می‌شود. انگلیسها درین تشکیلات روح مذهب و خرافات را به مردم تزریق کرده و در هر موقع بر ضد هر اصلاح و تجدد و یا بر علیه حکومت شوروی و عقاید و احزاب سیاسی تحریک می‌کنند. این ملاها نه فقط در خراسان، بلکه به هند و افغانستان هم فرستاده می‌شوند. اخیراً یکی از مجتهدین معروف اصفهان که سال گذشته مردم و بازار را شورانده بوده به مشهد آمده بود. این مجتهد آنگلو فیل در مسجد به وعظ پرداخته و مردم تا صحن مسجد ازدحام می‌کردند و مشارالیه همه را بر ضد اصلاحات و آزادی و افکار تازه و ضمناً تشویق و ترغیب مردم به افکار و عقاید کهنه مذهبی و تمسک به انگلیس و پهلوی موعظه می‌نمود. تا امروز مشهد بخود چنین دسته بندی مرتب ارتجاعیون و قوت و پیشرفت خرافات را ندیده است.

از طرف دیگر میسیونرها و مبلغین آمریکائی به عملیات ارتجاعی و تبلیغات مذهبی بین مردم مشغول هستند. آمریکائی‌ها در مشهد مدرسه و مریض خانه و مطب دارند. در مشهد سه نفر کشیش و دو نفر طبیب و دو معلم آمریکائی هستند. هر چند معاینه در مطب اسما «مجان» است، ولی قیمت آن کمتر از

پنج قرآن نیست. در مطب هر روزه بیش از ۱۵۰ نفر رجوع می‌کنند و درآمد مطب کمتر از پانصد تومان نیست. کشیش‌ها و مبلغین آمریکائی با این پول که از ایرانیان فقیر بیرون می‌آورند، برای خود زندگی شاهانه ترتیب داده و قسمتی از آن را صرف مسیحی کردن مردم و تحمیق و انتشار موهومات و خرافات مذهبی و بر علیه دشمنان خود می‌کنند. کتب و رساله‌ها و مجلات مذهبی در کتابخانه و در کوچه‌ها بین مردم منتشر می‌شود. آمریکائی‌ها تبلیغات زیاد بر علیه مذهب اسلام می‌کنند و خیلی مضحک است که این ملاها و آخوندها و طرفداران فاناتیسم ابدا اعتراض به «هم مسلکان» مسیحی خود نمی‌کنند. آمریکائی‌ها قبل از هر نماز مردم را وامی‌دارند که بقای «اعلیحضرت پهلوی» را از پدر مقدس آسمانی درخواست کنند. دانشکاهای ارمنی و مساواتی‌ها که از روسیه شوروی به ایران فرار کرده‌اند، تشکیلات منظم مخفی و علنی در مشهد دارند. دانشکاهای دارای مدرسه کتابخانه و سینما و تئاتر و غیره هستند و با قنصل خانه انگلیس مشترکا به جاسوسی و عملیات ارتجاعی مشغولند. مساوات‌ها از دانشکاهای ضعیف ترند با وجود این با دستجات مساوات‌های ترکیه مربوط هستند و در ایران شغل جاسوسی و پلیسی نظمی را انجام می‌دهند.

بابی‌ها که از خاک شوروی و عشق‌آباد تبعید می‌شوند و از این که حکومت شوروی به آنها اجازه قاچاق و جاسوسی انگلیسها را نمی‌دهد خیلی ناراضی هستند، در مشهد زمینه خوبی برای خدمت‌گذاری به ارباب خود یعنی انگلیسی‌ها و حکومت پهلوی دارند. این اشخاص مردم را از بلشویزم و سوسیالیسم می‌ترسانند و همه گونه رابطه با مرتجعین و ضد انقلابیون عشق‌آباد دارند. خلاصه این دستجات مذهبی و مرتجع در تحت رهبری و سیاست انگلیس و حکومت سیاه و ارتجاعی پهلوی در تمام صحنه خراسان دام‌های محکم و مهلک برای پیشرفت امپریالیزم انگلیس و امریکا و اختناق ملت و جلوگیری از پیشرفت و استخلاف و استقلال ایران گسترده‌اند. ظفری (به نقل از کتاب «ستاره سرخ» ارگان مرکزی فرقه کمونیست ایران، به کوشش حمید احمدی، نشر باران)

حزب کمونیست ایران: فرقه کمونیست ایران در سال ۱۳۱۰ شمسی (۱۹۲۱ میلادی) بخاطر سرکوب رضا خانی فعالیتش خاتمه یافت. در شهریور سال ۱۳۶۲، اتحاد مبارزان کمونیست

بهمراه رفقای کومه‌له، بخشی از رفقای پیکار، رزمندگان، رزم انقلابی و چریکهای فدائی حزب کمونیست ایران را تشکیل دادند. این حزب و جریانات و کادرهای موسس آن ادامه دهنده سنت لنینی و فرقه کمونیست ایران در مبارزه علیه مذهب بودند. اکثریت رهبری و کادرها و اعضای این حزب در سال ۱۹۹۱ حزب کمونیست کارگری ایران را تشکیل داده همان سنت را ادامه داده و یکی از وظایف تعطیل‌ناپذیر خود را مبارزه بر علیه مذهب و اسلام و در منطقه می‌دانند. این جریان از بدو پاگیری افکار و نظرات



اولیه‌اش در اتحاد مبارزان کمونیست، یک جریان ارتدکس مارکسیست بوده است. مبارزه علیه خرافات مذهبی و اسلام جزوی از حیات روزمره سیاسی این حزب کمونیستی است. افشاگری از خرافه مذهب و اسلام یک تم دائمی ادبیات و فعالیت‌های حزبی ما بوده و خواهد بود.

مقاله «نکاتی درباره مساله مذهب و شیوه برخورد به آن» نوشته حمید تقوایی، مندرج در نشریه «سوسیالیسم» - دوره دوم، شماره اول، شهریور ۱۳۶۳ - در این میان برجستگی خاصی دارد که خواندن آن را به همه و بخصوص نسل جوان کارگران و کمونیست‌ها توصیه می‌کنم. در این نوشته، رفیق تقوایی بطور خلاصه اساس نظریات مارکسیستی در برخورد به مذهب را جمع‌بندی و بازگو می‌کند. وی پس از مقدمه‌ای کوتاه در تاکید بر ضرورت

مبارزه بیواسطه علیه مذهب و اسلام به توضیح خصلت ضد علمی مذهب، تفاوت آتئیسم و مارکسیسم در برخورد به مذهب، توضیح علل وجود و بقای مذهب، و نقش و عملکرد اجتماعی مذهب می‌پردازد. پس از این توضیحات، بخش بعدی نوشته مدلل می‌کند که مذهب مدافع و توجیه‌گر استثمار و ستم طبقاتی است، مذهب ذاتا و ماهیتا آئینی ضد دموکراسی است، مذهب عامل ایجاد تفرقه بین توده مردم است، مذهب سدی در مقابل هر نوع تحول و حرکت رو به جلو است، «مذهب رادیکال»، ایدئولوژی ستون پنجم استثمارگران در میان توده‌هاست. در خاتمه، نوشته به توضیح مبانی عملی مبارزه کمونیست‌ها علیه مذهب می‌پردازد. این اثر نقشی مهم در آموزش نسلی از کمونیست‌های ایران برای مبارزه علیه مذهب داشته است.

حزب کمونیست کارگری ایران، مبارزه علیه مذهب و بخصوص دین کثیف اسلام، را یک وظیفه همیشگی و تعطیل‌ناپذیر خود می‌داند و سایر آزادی خواهان و آتئیست‌ها را هم به تشدید مبارزه علیه این تفکر و جنبش فوق العاده ارتجاعی و ضد بشری فرا می‌خواند. دین و مذهب امروزه طرفدار و حافظ کثیف ترین ارزش‌ها و عملکردهای ضد بشری است. دین و بخصوص جنبش‌های سیاسی دینی امروزه، بویژه در کشورهایی مثل ایران و لفظانستان و عربستان و الجزایر، امنیت و آرامش را حتی در خصوصی ترین زوایای زندگی از بزرگ و کوچک و بخصوص زنان سلب کرده است.

اما این، همه ضرر نکبت دین در زندگی بشر نیست. بزرگ ترین خدمت دین به بورژوازی در آخر قرن بیستم منحرف کردن نفرت و مبارزات کارگران از علل اصلی فقر، بیکاری، عدم مساوات، تبعیض جنسی و فقدان امنیت روزافزون، یعنی مناسبات ضد انسانی سرمایه داری و برده داری مدرن یعنی کار برای مزد است. شاید گزارش زیر از کشور اندونزی که تا خرخره درگیر بحران سرمایه‌داری است و میلیون‌ها کارگر اخیرا بیکار شده دارد، شرایط بازتولید تفکر مذهبی در آخر قرن بیستم و نقش مذهب در بیراهه کشاندن و احمق کردن مردم را به تمامی نشان بدهد. روزنامه بورژوائی «سانفرانسیسکو کرونیکل»، مورخ ۶ ژوئیه ۱۹۹۸ گزارش زیر را از اندونزی دارد.

«در حالی که میلیون‌ها نفر از مردم فقیر اندونزی دچار کمبود غذایی هستند پزیدنت ب. ج. حبیبی دیروز از آنها خواست که جهت صرفه جویی در مصرف برنج، هفته‌ای دو روز روزه بگیرند. حبیبی این فراخوان اضطراری به

۲۰۰ میلیون نفر مردم اندونزی را در یک سخنرانی بمناسبت آغاز جشن‌های سالگرد تولد بنیانگذار اسلام، محمد پیغامبر، به عمل آورد. اندونزی در چند ماه آینده شاید حادثه‌ترین دوره یک بحران اقتصادی یک ساله را طی خواهد کرد. مددکاران اظهار می‌دارند که میلیون‌ها نفر به زیر خط فقر سقوط کرده‌اند و قادر به خرید غذا نیستند.

حبیبی گفت: من در این دوره بحرانی از مردم تقاضائی دارم. بنظم برای ما مفید خواهد بود اگر سیستمی که توسط خیلی از ادیان بکار گرفته می‌شود را استفاده کنیم و در روزهای دوشنبه و پنج‌شنبه روزه بگیریم. اگر ۱۵۰ میلیون نفر از مردم اندونزی این کار را بکنند، کشور ۳ میلیون تن برنج، یعنی معادل همانقدر برنج که سالیانه وارد می‌کنیم، در سال صرفه‌جویی خواهد کرد.

در صبح دیروز دهها هزار نفر مسلمان در یک نماز جمعی زانو زدند و بسیاری از آنها در حال گریه دعا می‌کردند که بحران اقتصادی اندونزی خاتمه پیدا کند. این نماز جمعی توسط "ناهدل آتول علما"، بزرگ‌ترین گروه مسلمان اندونزی که ۳۰ میلیون نفر عضو دارد، برگزار گردید. خالد عبدالله، یکی از برگزار کنندگان نماز جماعت، گفت که بخاطر آن که تعداد زیادی از مقامات دولتی در گذشته حریص بوده‌اند، اندونزی دچار غضب خداوند شده است.»

دیگر نیازی به توضیح بیشتر در مورد نقش خطرناک و خرفت و کنترل‌کننده مذهب در جامعه نیست. حقایق و فاکت‌ها گویاتر از هر بحثی ضرورت مبارزه همه جانبه و جانانه علیه تفکر و جنبش مذهبی را به من و شما گوشزد می‌کنند. باید آستین‌ها را بالا زد و جنبشی عظیم، فعال، با اعتماد به نفس، حق به جانب، علمی و آزادی‌خواه و روشن‌گر علیه مذهب، دستگاه مذهبی، کلیسا و مسجد و آخوند راه انداخت. این جنبش باید با تمام وسایل ممکن از نوشته و فیلم و تئاتر گرفته، تا طنز و هزل و راه انداختن تظاهرات و جلسه سخنرانی و مبارزه همه جانبه سیاسی محکم جلوی مذهب بایستد و آن را به عقب، به فاضلاب تاریخ برگرداند. این مبارزه‌ای بین‌المللی است و باید باشد. سرنگون کردن جمهوری اسلامی در ایران، آن وظیفه ویژه‌ای هست که امروز برای پیشبرد این جنبش مقدس بین‌المللی بر دوش کمونیست‌ها، آزادی‌خواهان و همه نیروهای مدرنیست و آتئیست ایران قرار گرفته است. باید ایران را از یک سنگر ارتجاع کثیف اسلامی به یک سنگر مبارزه فعال

علیه مذهب و خرافه اسلام تبدیل کرد. این خواسته اکثریت مردم در ایران و جهان است. یک وجه مبارزه برای سرنگونی جمهوری اسلامی، گسترش مبارزه علیه مذهب و اسلام از همین امروز است.

در اول این سخنرانی نقل قولی از میرزا فتحعلی خان آخوند زاده آوردم. او ۱۵۰ سال پیش با جاکش خواندن خدا، اسلام و دیانت را هزل شایسته و برانده‌ای کرد. امروز بر ماست که کاری کنیم که احترام و شان اجتماعی نه فقط آخوند و آیت‌الله‌های عظمی، بلکه واعظین و مبلغین مذهب و اسلام «مدرن و متجدد» هم عملاً چیزی کمتر از احترام این شغل خدا در جامعه گردد. باید عرصه را بر اینان تنگ کرد و بساطشان را جمع کرد. این کار را خواهیم کرد.

چند سؤال و پاسخ به آنها

سؤال: حرفهای شما را بخش مدرن و چپ جامعه می‌پذیرد. اما با توجه به اینکه اکثریت مردم ایران مذهبی و مسلمان هستند، فکر نمی‌کنید که باید به عقاید توده‌ها احترام گذاشت و اجازه داد که مذهب آرام آرام و طی چندین نسل نفوذش در جامعه کاهش یابد.

پاسخ: این سؤال شما حامل دو فرضیه غلط و یک راه حل غلط‌تر از آنست. اولاً اکثریت مردم ایران به هیچ وجه مسلمان نیستند و از هر چه خدا و پیغمبر و اسلام و آخوند و ولی فقیه است منزع‌ترند. این مردم اهل عشق و صفا، می و بزم، آهنگ گوگوش و کنار دریا رفتن هستند. سراسر ادبیات چند صد سال گذشته ایران پر از ابراز انزجار از مسجد و دین و آخوند و خواست زندگی خوب و شاد در همین جهان است. در اشعار حافظ و خیام این خواست مردم جاری و منعکس است. در دو دهه اخیر هم این مردم نشان داده‌اند که اسلامی نیستند. رژیم اسلام را با رقص مایکل جکسون، تماشای فیلم‌های ویدیویی، علم کردن آنتن‌های تلویزیونی و تماشای برنامه‌های غربی، بی‌حجابی و بدحجابی، برنامه عرق کشی در منازل، جوک‌های آنچنانی درباره آخوند و مذهب و خدا و سکس و رهبران حکومت ولایت فقیه به ستوه آورده‌اند. وگرنه این همه گشت ثارالله و جندالله، نهی از منکرات، مایکل جمع‌کن و مبارزه با بدحجابی و بشقاب را برای چه این رژیم راه انداخته و نگهداشته است؟ تازه بعد از بیست سال سرکوب

و حکومت اسلام بر مردم باز هم سید علی هر روز در میکروفون منبر از دست تهاجم و خطر فرهنگ غربی شکایت و ناله می‌کند. ثانیاً و برفرض که بگیریم اکثریت مردم دارای عقاید ارتجاعی اسلامی و مذهبی باشند. در این صورت چرا باید بخش عاقل و مدرن جامعه به این عقاید احترام بگذارد؟ شاید در دوره‌ای اکثریت مردم، مثل دهه ۳۰ در آلمان، از فرط استیصال عقل شان را از دست بدهند و با رای دموکراتیک امثال هیتلر و نازی‌ها را بیاورند در پارلمان و قدرت سیاسی؛ آیا به این عقاید باید احترام گذاشت؟ اتفاقاً دوست داشتن حقیقی مردم و شرط آزادی خواهی حقیقی در اینست که در چنین زمان‌هایی جریان‌ات سیاسی و آزادی خواهان، مثل ما، در مقابل عقاید اکثریت توده‌ها بایستند، آن عقاید را به نقد بکشند و مردم را سر عقل بیاورند. این دوست داشتن واقعی مردم و احترام به حقوق آنها به عنوان انسان است.

شما می‌گوئید مذهب را ول کنیم، خودش از بین می‌رود. اولاً من و فرزندانم چند نسل وقت و فرصت زندگی نداریم. می‌خواهیم دنیا در دوره زندگی ما جای خوبی برای زندگی بشود. ثانیاً مذهب خودش از بین نمی‌رود. می‌بینید که در ایرانی که سی‌چهار سال پیش آخوند مورد مسخره مردم بود و در مساجد اغلب مگس پر می‌زد و جماعت برای قضای حاجت به خانه خدا می‌رفتند، بورژوازی وقتی نیاز داشت رفت یک ذبانه گمنام تاریخ بنام خمینی را آورد و انداخت بجان مردم و بیست سال دمار از روزگارشان درآورد. من پیشتر توضیح دادم که چه منابع و امکانات عظیمی را بورژوازی برای زنده و فعال نگاه داشتن مذهبیت و دستگاه تحمیق دینی بکار گرفته است. خیر! مذهب را، عین فاشیسم، نمی‌شود به اختیار خودش گذاشت. باید با آن جانانه و بی‌تعارف مبارزه کرد.

سؤال: اما اینطور مبارزه علیه مذهب که شما می‌گوئید توده‌های مردم را می‌ماند و آنها از آزادی خواهان و شما کمونیست‌ها فاصله خواهند گرفت. اینطور نیست؟

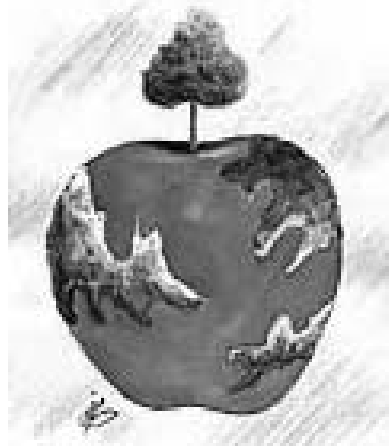
جواب: خیر، اینطور نیست. اولاً اکثریت مردم تشنه آزادی و شنیدن حرف هستند. چون حرف درست و نظر درست به نفعشان تمام می‌شود. اگر بورژوازی نمی‌ترسید که اکثریت مردم مشتاق حرف‌های ما و گوش شنوا برای شنیدن و پذیرفتن آنها دارند، اینهمه زندان و

قانون ضد کمونیستی درست نمی‌کرد و به سرکوب و ترور ما نمی‌پرداخت. حقیقتا خیلی دوست دارم که می‌شد من و یک آخوند و سروش در تلویزیون ایران درباره مذهب و اسلام مناظره می‌کردیم و می‌دیدیم اکثریت مردم حرف‌های چه کسی را قبول می‌کردند. ثانیاً تجربه حزب ما در کردستان ایران و بعداً در سال‌های اخیر در عراق درست خلاف پیش‌بینی شما را نشان می‌دهد. در اوایل تشکیل حزب کمونیست ایران، در سالهای ۱۳۶۲ و ۱۳۶۳ برخی به ما می‌گفتند که در مناطق آزاد علیه مذهب تبلیغ نکنید، راجع به حقوق و آزادی زن حرف نزنید، زنان را در واحدهای مسلح مختلط با مردان سازمان ندهید چون مردم مذهبی و عقب مانده‌اند و از شما بدشان می‌آید. ما به این "نصایح" گوش ندادیم و خلاف آن عمل کردیم. نتیجه افزایش محبوبیت حزب کمونیست و کومه‌له در بین اکثریت مردم و بخصوص زنان شد. خیل زنان جوان بطرف حزب ما سرازیر شد. کار طوری شد که حزب دموکرات کردستان هم بعد از دوره‌ای بدگونی در مورد این سیاست ما مجبور به آغاز تشویق زنان به پیوستن به صفوفش شد. چون داشت در یک رقابت اجتماعی از حزب کمونیست عقب می‌افتاد. تجربه دیگر مورد حزب کمونیست کارگری عراق است. این حزب در عرض فقط چند سال از تاسیسش به یک حزب با نفوذ و محبوب اجتماعی در بین آزادی خواهان، کارگران و زنان عراق تبدیل شده است. رهبران و آژیتاتورهای علنی آن، مانند ناسک احمد، ریووار احمد و طاهر حسن، امروز شخصیت‌های محبوب توده‌ای هستند. اتحادیه میهنی کردستان و حزب دموکرات کردستان عراق و دولت بعث مجبور است روی این حزب حساب کنند و با آن در بیافتنند. آخوندها از دست این حزب کفرشان درآمده است و برای ترور رفقای ما جایزه‌های کلان تعیین کرده‌اند. علت چیست؟ علت اینست که این حزب بدون رودریاستی علیه خرافه مذهب، دین اسلام و همه تفکرات ارتجاعی مبارزه می‌کند و از حقوق و آزادی زنان و کارگران دفاع می‌کند. و اینها حرف دل و خواست اکثریت مردم است.

سؤال: پس با این حساب شما قبول ندارید که مذهب امر خصوصی مردم است و به عقاید خصوصی مردم باید احترام گذاشت.

پاسخ: خیر ما قبول نداریم که مذهب امر خصوصی مردم است، به این عقاید هم احترام

نمی‌گذاریم؛ بلکه با آنها مبارزه می‌کنیم. بگذارید مثالی بزنم. شما اگر مادرتان سخت مریض باشد و در عین حال از دکتر رفتن امتناع کند و اصرار داشته باشد که حضرت ابوالفضل و امام حسین شفایش خواهد داد، چکار می‌کنید؟ به این عقیده خصوصی او احترام می‌گذارید یا این که تلاش می‌کنید این مزخرفات را از کله‌اش درآورده و پیش دکتر ببرید؟ حتماً این کار دوم را می‌کنید. اگر فرزندان بیاید و بگوید که در امتحان تکامل رد شده، چون بنا به فرمایشات خدا و قرآن و محمد و خمینی در پاسخ به چگونگی پیدایش انسان، داستان مسخره خلقت آدم و حوا، آنهم از دنده چپ آدم، توسط خدا را نوشته است، چکار می‌کنید؟ آیا به این عقیده مذهبی و خصوصی فرزندان



احترام می‌گذارید، یا این که تلاش می‌کنید این لاطیالات را از مغزش بیرون بکشید، اگر توانستید برایش معلم خصوصی می‌گیرید، تا بتواند تکامل را یاد بگیرد و در امتحان هم قبول بشود! معلوم نیست چرا در این موارد نباید به عقاید خصوصی مردم و نزدیکان احترام گذاشت، ولی وقتی ما می‌گوئیم که با همین‌ها و تمامیت دستگاه تحمیق و سرکوب فکری و عملی مذهب باید درافتاد، مساله خصوصی بودن عقاید مذهبی را به میدان می‌کشید. چرا مردم را دستکم می‌گیرید؟ چرا فکر نمی‌کنید که همانطور که به عقاید خصوصی یک مرد ۷۰ساله فاشیست نباید احترام گذاشت و باید تلاش کرد سر عقلش آورد، همانطور هم به امان خدا ول کردن کسی که به پدوفیلی، آپارتاید جنسی و فاشیسم فکری در شکل عقاید اسلامی معتقد است، کاری نادرست و به ضرر خود آن فرد و کل جامعه است؟

سؤال: فکر نمی‌کنید که با مبارزه مستقیم با مذهب در بین صفوف کارگران تفرقه می‌اندازد و کارگر کمونیست را در مقابل مسلمان و ارمنی را در مقابل مسلمان قرار می‌دهید؟

جواب: خیر! ابداً. اتفاقاً این عقاید مذهبی و ناسیونالیستی است که بین کارگران و مردم در کشورهای مختلف و در کل جهان نه فقط تفرقه، بلکه کشت و کشتار راه انداخته است. دعوا و جنگ بین یهودی و مسلمان و فلسطینی را افشاگری‌های ما راه نیانداخته، جریانات مذهبی و ناسیونالیستی راه انداخته‌اند. به یوگسلاوی نگاه کنید که بورژوازی با استفاده از کلیسا و مسجد و ملی گرایی چگونه مردم کارگران را در بوسنیا و صربستان و کراواتیا و کوسوو به جان هم انداخته و حمام خون درست کرده است. از این مثالها مگر کم شنیده و می‌شنوید. اتفاقاً در افتادن با عقاید مذهبی و ناسیونالیستی است که به ما و به هر جریان آزادی خواه امکان می‌دهد تا مضر و کثیف و کاذب بودن هویت‌های مذهبی و ملی و قومی را نشان مردم و کارگران بدهیم و آنها را بر گرد هویت حقیقی، موجود و پیشرو، یعنی هویت انسانی و هویت کارگری و طبقاتی جمع کنیم و تکلیف بشریت را با نظام ضد بشری سرمایه داری یکسره کنیم. کسانی که آلت دست و قربانی جریانات مذهبی، و ناسیونالیست و فاشیست هستند، اکثراً از بخش ندار و زحمتکش جامعه هستند. طبق نسخه شما با عقاید فاشیستی هم نباید در افتاد، چون بعضی از کارگران فاشیست هستند و ظاهراً تفرقه ایجاد می‌شود. قضیه درست برعکس است. برای غلبه بر تفرقه باید با این عقاید محکم و صریح در افتاد.

نامه ها و مقالات خود را به
آدرس پست الکترونیکی «نگاه»
بفرستید:

negah@swipnet.se

دین، آه مخلوق ستمدیده، قلب جهان قسی القلب...

* حیوانات این امتیاز را بر انسان دارند: عالم ربانی ندارند که ارشادشان کند. (ولتر)

* خدایان را خوف خلق نمود. ترس از نیروی نهانی سرمایه (نهانی به این خاطر که عمل آن نمی‌تواند به وسیله توده‌ها پیش بینی شود، نیروئی که در هر قدم زندگی کارگر و کاسبکار کوچک را با ورشکستگی و انهدام ناگهانی و غیر منتظره و تصادفی تهدید نموده و به دنبال خود گدائی، فقر، فحشا و مرگ از گرسنگی می‌آورد) این است آن ریشه مذهب معاصر که در وهله اول و بیش از هر چیز یک ماتریالیست باید در نظر داشته باشد. (و. ای. لینن)

* معلوم نیست خدا اشتباه لپی بشر است، یا بشر اشتباه لپی خدا! (فردریش نیچه)

* بر پای منبر آخوندها، بی وضو تیز می‌دهید که علمای سلف جایز ندانسته‌اند! (عبید زاکانی)

* اگر کسی یک نفر را بکشد قاتل است، میلیون‌ها را بکشد فاتح است و همه را بکشد خداست. (ژان روستان)

* تنها عذر موجه خدا این است که وجود نداشته باشد. (مارک تواین)

* همه به خدا احتیاج دارند، پولدارها برای حفظ ثروت و فقرا برای تحمل محرومیت. (لاادری)

* در تمام اعصار ریاکارانی بنام کشیش، تاج بر سر دزدانی نهاده‌اند بنام پادشاه. (رابرت اینگرسول)

* کفر لغت دیگری است برای آزادی اندیشه. (گراهام گرین)

- علم مرگ ادیان را رقم می‌زند. (اسکار وایلد)

* دین در انسان نه علاقه، بلکه نفرت به ممنوع ایجاد می‌کند. (جانانان سویت)

* اگر خدا روی زمین زندگی می‌کرد، مردم پنجره خانه‌اش را خرد می‌کردند. (ای. یدیش)

* از خرافات فکری بشر یکی هم این است که بکارت جزو فضائل است. (ولتر)

* از نظر سیاسی، انسان هنگامی خود را از مذهب رها می‌سازد که مذهب را از قلمرو حقوق عمومی به قلمرو حقوق خصوصی پرتاب کند. (کارل مارکس)

* روحانی یعنی یک مرد قلبه و پر چربی که مبلغ خدا است. (جیمز تامسون)

* روحانی نسبت به برهنگی و رابطه طبیعی دو جنس حساسیت دارد، اما از کنار فقر و فلاکت می‌گذرد. (سوزان ارتس)

* مذهب، جنایت مقدس است! (لاادری)

* دین، آه مخلوق ستمدیده، قلب جهان قسی القلب، و روح شرایط بی روح است. دین افیون توده هاست. (کارل مارکس)



* امید است که کمون، بشریت را تا ابد از شر خدا، که علت تمام بدبختی‌های کنونی است، نجات دهد. در کمون هیچ جایی برای کشیش‌ها نیست. (از احکام کمون پاریس)

* پر طرفدارترین مواد مخدر اروپا عبارتند از: الکل و مسیحیت. (فردریش نیچه)

* ترس مبنای دین و خرافات و اصلی‌ترین منبع قساوت است. غلبه بر ترس، آغاز عقلانی جستجوی حقیقت است. (برتراند راسل)

* تمام مذهب چیزی جز انعکاس تخیلی آن نیروهای خارجی که زندگی روزمره انسان‌ها را کنترل می‌کنند، در مغز انسان نیست. انعکاسی که در آن نیروهای زمینی شکل نیروهای مافوق طبیعی را به خود می‌گیرند. (فردریش انگلس)

* استفاده از دین برای فریب توده‌ها ضروری است. (مارکس ترینوس وارو)

* دین فرزند ترس و امید است که به نادان از اسرار نامعلوم خبر می‌دهد. (آمبروس بیزز)

* تمام ادیان با شورش علیه اخلاق به وجود می‌آیند و با غلبه اخلاق بر آنها، از بین خواهند رفت. (جرج برنارد شاو)

* کلیسا همیشه آماده است که ذخائر بهشت را با نقدینگی روی زمین تاخت بزند. (آر. جی. انگرسول)

* کلیسا نه محل تجمع روحانیون، بلکه تیمارستان گناهکاران است. (جورج کریگ استیوارت)

* ترس، پدر خشونت است و مادر دین. بی جهت نیست که این دو در طول تاریخ دست در دست هم پیش رفته‌اند. تنها علم می‌تواند به انسان کمک کند تا بر این ترس فائق آید. (برتراند راسل)

* مذهب، تخیل است و پایه قدرتش در این است که در محدوده تمایلات ذاتی مان واقع می‌شود. (زیگموند فروید)

* ادیان بر مبنای ترس اکثریت و زرنگی اقلیت بنیان شده‌اند. (استندال)

* من هیچ کتابی را سراغ ندارم که به اندازه انجیل منبع اعمال وحشیانه و سادیستی فردی و اجتماعی باشد. (ریچنالد پاچت)

* هیچ دسته‌ای از حیوانات، مزخرف تر و مسخره تر از دسته روحانیون نیست. (هنری فیلد نیگ)

* موجودیت حکومت‌ها بدون استفاده از دین ممکن نیست. (جرج برنارد شاو)

* باید از خدا پرسید چرا دلایل وجودش را اینقدر ضعیف آفریده است! (برتراند راسل)

* من در خانه یک روحانی بزرگ شده‌ام، به همین دلیل دروغگوی درجه یکی از آب در آمده‌ام. (سیبل تورنداک)

* هر کس گمان می‌کند خدا در طرف او ایستاده است. ثروتمندان و قدرتمندان از این بابت کاملاً مطمئنند. (ژان آتویل)